

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض شد که مرحوم محقق خوئی (قدس سره) نسبت به کتب اربعه و بالخصوص نسبت به کتاب کافی تقریباً چهار مطلب فرمودند و این چهار مطلب به تعبیر دقیق چهار قرینه است بر اینکه این کتاب کافی نه در نزد خود کلینی قطعی الصدور بوده و نه در نزد افراد مثل مرحوم صدوق و به همین مقدار اکتفا کردند و رد شدند. در بحث دیروز اشکالات و مناقشه ما را نسبت به این چهار قرینه ملاحظه فرمودید. نکته ی که در اینجا باید اضافه کنیم این است آن شرایطی را که صاحب وسائل آورد بر این که (تمام روایات کافی در نزد خود کلینی معتبر بوده) چرا به آنها نپرداختند؟ صاحب وسائل چهار شاهد آورد که مهمترین آنها این بود که خود مرحوم کلینی به آن مخاطبی که از او طلب کرده که کتابی را بنویسد به او میگوید من برای تو کتابی جمع کردم که «يعمل من يريد العلم و يعمل بالاثار الصحيحة عن الصادقين (ع)» خود مرحوم کلینی می گوید کسی که عمل به این کتاب کند عمل کرده به آثار صحیحه از صادقین (ع)؛ که روی این کلمه خیلی ها مثل مرحوم مجلسی و دیگران تکیه کرده اند و گفته اند که معلوم میشود تمام روایات کافی در نزد کلینی صحیح بوده. منتها گفتیم که صحیح قدمای یعنی صحیحی که اطمینان داریم به صدورش از معصوم (ع) ولو در سلسله روایتش افراد مجهول یا افراد ضعیف الحالی موجود باشد، خود مرحوم کلینی این چنین تعبیر کرده است. چون کتاب کافی در میان کتب اربعه شاید اهم این کتب باشد، مناسب دیدم که راجع به این کتاب کافی بعضی از نکات دیگر را نیز عرض کنم.

و ثاقت کلینی در بیان بزرگان

می دانید که محمد یعقوب کلینی متوفای 328 قمری است؛ یعنی یک سال قبل از فوت نائیب خاص (چهارم) علی بن محمد سمری او متوفای 329 است و کلینی کتاب کافی را در مدت بیست سال، در زمان سفرا و و کلای خاصه نوشته است، اینطور نبوده که یکی دو ساله این روایات را جمع آوری کند. اگر واقعا در یک روایتی تردید داشت آن روایت را نمی نوشت؛ خیلی هم دقت داشته راجع به ثبت روایات. در بعضی از کتب رجال آمده است «اثبت المحدثین» یعنی از نظر ثبت روایت از همه محدثین دیگر ایشان اثبت بوده. ابن اثیر از علمای اهل سنت در کتاب «جامع الاصول» می گوید: «کلینی مجدد مذهب امامیه در ابتدای قرن سوم بوده؛ همانطوری که علی بن موسی الرضا امام هشتم (ع) مجدد مذهب امامیه در راس سنه ی دوم قرن دوم بوده». تعبیر نجاشی راجع به ایشان این است: «اوثق الناس بالحديث واثبتهم» بعضی از بزرگان در «کلیات فی علم الرجال» که آقایان قاعدتا این کتاب را خوانده اند؛ در آنجا دارد که این اوثق الناس مراد تحرز از کذب است و اثبتهم مراد قلت الضلته و الخطاست.

به عبارت اخری مرحوم کلینی را در حد یک راوی معمولی تنزل دادند؛ راوی واحد عادل که یک راوی معمولی هست او هم تحرز از کذب دارد، آیا یک راوی معمولی را که در سلسله روایات قرار می گیرد با مرحوم کلینی ما مساوی بدانیم؛ هردو را بگویم تحرز از کذب دارند؛ نمی شود از اوثق الناس این چنین استفاده کنیم، در همین کتاب «کلیات فی علم الرجال» فرموده اند: «و الروایت عن الضعفا مع التسمیه لا یخالف الوثاقه» ممکن است مرحوم کلینی از ضعف روایتی را نقل کند اسم آن راوی ضعیف

را هم بیاورد اما این با وثاقت سازگاری ندارد، چطور با وثاقت سازگاری ندارد؟ اگر یک کسی در حد کلینی ببیند یک راوی ضعیف است، از او یک روایت هم نقل کند اما بگوییم این با وثاقت منافاتی ندارد. قدما و از جمله مرحوم کلینی حتی اکتفا نمیکردند به اینکه این راوی فقط موثق است، بالاتر از این در خصوصیات دیگر راوی هم دقت می کردند؛ بگوییم حالا ممکن است از ضعفا نقل کرده باشد اما این با وثاقت منافات ندارد.

فقط فرموده اند: «نعم اکثر الروایه عن الضعفا کان مذموما» زیاد نقل کردن از ضعفا مذموم است، نه خیر برای کلینی حتی اگر راوی یک حدیث هم در نزد او ضعیف باشد باز برای او مذموم است. عرض کردیم عمده این تعبیر «الاثار الصحیحه» است، این را شما چطور جواب می دهید! کلینی می گوید هر کسی که به این کتاب عمل کند به آثار صحیحه عمل کرده است؛ اینجا در همان کتاب «کلیات فی علم الرجال» جوابی را از قول دیگران نقل کردند وگفتند سائلی که از کلینی مطالبه کتاب روایی کرده او شرط نکرده که فقط آثار صحیحه را برای من بنویسید «لم یشرط علیه ان لا یذکر فیه غیر الروایه الصحیحه». سائل شرط نکرده ولی واقعا سائل حاضر به این هم بوده که مرحوم کلینی روایاتی را بنویسد هم صحیح و هم غیر صحیح! و سائل حاضر باشد به روایت غیر صحیح هم عمل کند! این چه جوابی است که نقل شده است و واقعا جای تعجب دارد! ما به سائل کاری نداریم اصلا شاید در ذهنش این مطالب هم نبوده که روایت صحیح و غیر صحیح را بنویسد. اما چون خود کلینی متبحر در این فن بوده، دارد شهادت میدهد روایاتی را که نقل کرده تمام صحیحه است، تمام معتبره است، برای خود کلینی قطع به صدورش از امام (ع) حاصل شده است. مرحوم مجلسی در کتاب مرآه العقول این کلمه آثار صحیحه را می آورد، بعد می فرماید: اخباری ها روی این تعبیر خیلی تکیه کردند و از این تعبیر استفاده کردند که تمام روایات کافی صحیح است؛ آن وقت خودش چه فرموده است؟ خود مرحوم مجلسی که بالاخره یک فردی بوده که در فن حدیث بسیار متبحر بوده و حتی روایت صحیح، ضعیف، موثق و حسن را در بعضی از کتبش تفکیک کرده اما در اینجا نوشته است «والحق فیه ان وجود الخبر فی امثال تلك الاصول المعتمره مما یورث جواز العمل به - این مورث جواز عمل هست، هر خبری که در این اصول معتبره بیاید.

آن وقت سوال کنید اگر واقعا تمام این روایات در نزد کلینی معتبر بوده پس چرا شما وقتی کافی را می بینید سند روایات را ذکر کرده؟ اصلا ذکر سند برای چه بوده؟ غالب اخباری ها می گویند ذکر سند من باب تیمن و تبرک است و الا خصوصیتی در اعتبار حدیث ندارد. اما مرحوم مجلسی می گوید ذکر سند برای این است که اگر در یک جای دو روایت بحسب ظاهر باهم تعارض کردند ببینند که در سند کدام حدیث افراد محکمتر و قویتری است او را ترجیح بدهند بر روایت دیگر، ذکر سند برای ترجیح یکی از دو روایت بر دیگری هست والا تمام اینها مسلم الصدور بوده از معصوم (ع) نزد صاحبان این کتب خصوصا در نزد مرحوم کلینی. وحید بهبهانیکه از بنیانگذاران اصولی ها در مقابل اخباری هاست رساله ی دارد بنام «الاخبار و الاجتهاد» که این رساله را در اثبات صحت روایات کافی نوشته است یعنی روایاتی که در کافی آمده تماما صحیح است. این نکته را نیز دقت کنید چون کافی سه قسمت است، 1- اصول 2- فروع 3- روضه. در تمام این سه قسمت مجموعا حدود 16199 روایت هست. حالا اگر این 16199 روایت را بخواهیم بر مبنای تقسیم خبر به اقسام اربعه یعنی صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم بندی کنیم این 16199 یک سومش صحیح است عند المتأخرین، یعنی حدود 5 هزار از آن، آن وقت می شود به این ملتزم شد؛ بگوییم دو سوم این روایات یا ضعیف هستند، یا موثق هستند، یا حسن هستند اما یک سوم این روایات، روایات صحیحه است. چنین چیزی را نمی شود ملتزم شد.

مرحوم شیخ طوسی در فهرستش در مورد کافی چنین می گوید: «هو اصح الكتب الاربعه المعتمد علیها فی الاحکام الفقهیة» اصح الكتب یعنی اگر بخواهیم صحاح کتب روایی را کنار هم بگذاریم اصحش کتاب کافی است؛ صحیح ترینش. شهید اول در کتاب زکری یک روایت مرسله ی را در کیفیت استخاره از کلینی نقل میکند می فرماید: «و لا یضر الارسال - ارسال مانعی و ضرری وارد نمی کند، چرا؟ - فان الکلینی ذکرها فی کتابه» چون این روایت را کلینی در کتابش نقل کرده است، شهید (اول) واقعا از نظر قوت فقهی یکی از ارکان فقهای امامیه است؛ می فرمایند همین که این روایت را کلینی در کتابش نقل کرده برای ما کافی است. سید بن طاووس در کتاب کشف المحجّه می گوید: «روا الشیخ المتفق علی ثقته و امانته - آن شیخی که اتفاق بر وثابت

و امانتش هست کیست؟ محمد یعقوب الكلینی . این تعبیر را سید بن طاوس در مورد کلینی دارد، و بعد می گوید: - فتصانیف هذا الشيخ و روایاته فی زمان الوکلا - در زمان وکلای خاصه امام زمان (ع) - و هی قرینه واضحه علی صحت کتبه و ثبوتها لقدرته علی استعلام احوال الکتب الی نقل منها لو کان عنده شک فیها» اگر در یک روایتی شک داشت خیلی به راحتی می توانست از آن سفرا سوال کند که این روایت معتبر است یا معتبر نیست!

درست در زمان نواب خاصه ی امام زمان (ع) بوده. و این قضیه از مرحوم محدث قمی معروف است، (صاحب کتاب مفاتیح) پسر ایشان نقل کرده است که یکوقتی والد ما مبتلای به چشم درد بسیار شدید شد، بعد از یک مدتی خوب شد، از ایشان سوال کردیم که شما چطور شد که شفا پیدا کردید؟ ایشان فرموده بود که «مسحت کتاب الکافی علی عینی» کتاب کافی را به چشمانم کشیدم یعنی اینقدر این کتاب در نزد محدثین و بزرگان معتبر بوده است. مرحوم آقا شیخ علی کاشف الغطا در کتاب «النور الساطع» (صفحه 99) می فرمایند: «نقل الاجماع علی حجیت ما فی الکتب الاربعه و اضرا بها من الخصال و العیون و العلل» - این هم یکی از اصولیین است از محدثین نیست. مرحوم فیض کاشانی را با اینکه واقعا هم در فنون مختلف علمی تبحر داشته اما بیشتر او را به محدثین منتسب می کنند، دروایی راجع به کافی که می رسد می گوید: «اما الکافی فهو و ان کان اشرفها و اوثقها و اتمها و اجمعها» چه تعابیر بسیار مهمی را نسبت به کافی آورده اند. بنابر این، ما باشیم و این شهادتی که خود کلینی داده است، معنایش این است آنچه که به خط خود کلینی در روایات کافی آمده است حتما از امام (ع) صادر شده است و در این تردیدی نیست؛ فقط دو نکته در اینجا باقی می ماند یک نکته این است که ما کاری به گذشتگان نداریم آیا این کافی که امروز در دست رس ما هست درست عین همان کافی است که خود مرحوم کلینی نوشته است؟

یا در اثر استنساخ و چاپ ممکن است که ما مثلا فرض کنید آن ناسخ غلط نوشته باشد، این احتمالات وجود دارد. یعنی می خواهیم این را بگوییم اگر واقعا آن نسخه خطی کافی باشد امروز تردیدی نیست که آنچه که در کتاب کافی آمده از امام (ع) صادر شده است در این تردیدی نیست؛ منتها مشکلش این است که نسبت به ما و آنچه که موجود است احتمال تصحیف و احتمال اشتباه در نساخ وجود دارد . اما نکته دوم که به نظر ما خیلی مهمتر هست این است که ما در سال گذشته (اگر در ذهن شریف تان باشد) گفتیم که در باب تحریف روایاتی وارد شده است ، آن روایات ولو اینکه غالبش توجیه بردار است، می شود توجیه کرد و توجیهاتش را در سال گذشته بیان کردیم. اما بعضی از روایات تحریف قابل توجیه نیستند؛ مثلا در آنجای که دارد بین این آیه و آن آیه ثلاث قرآن یا دو ثلاث قرآن افتاده اینها قابل توجیه نیست و بیشتر این روایات هم در کافی آمده است.

نکته این است با این که ما ادله روشن آوردیم بر اینکه تحریف واقع نشده است و روایات در باب تحریف را هم جواب دادیم اما بالاخره بعضی از این روایات تحریف در خود کافی آمده است. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) یک نکته ی را در آخر کلماتشان دارند (ماهنوز کلام ایشان را تمام نکردیم در ذهن تان باشد)، ایشان وقتی که می فرمایند به نظر ما نه تنها این روایات کتب اربعه قطعی الصدور نیست، می فرمایند: «بعضی از روایاتش را قطع به عدم صدورش داریم» یک روایتی در مورد یکی از آیات شریفه قرآن می آورند: «انه لذكر لك» در بعضی از روایات آمده مراد از ذکر وجود مقدس رسول خدا (ص) است. ایشان می فرمایند: چطور اصلا امکان ندارد با آن کلمه «لك» که بعدش آمده است «قبلش می گوید:» ا انه لقرآن کریم و انه لذكر لك» چطور می توانیم بگوییم این «ذكر» پیامبر است، باز دارد لك، یعنی پیامبر برای توسل! ولو اینکه بعضی ها هم خواستند از این اشکال ایشان جواب بدهند که این «لك» در منطوق است؛ ذکر را وقتی تاویل میکنند به وجود مبارک پیامبر دیگر نباید «لك» را در نظر گرفت، چون عنوان تعلیقی آیه را پیدا میکند، در تاویل نباید الفاظی که در منطوق است مطرح باشد، اما ایشان می خواهند بفرمایند یکی از شواهد این است که ما روایاتی داریم که یقین داریم به اینکه از امام (ع) صادر نشده است، حالا به نظر من بجای این مثال روایات تحریف را ایشان مثال می زدند، ما روایات تحریف را یقین داریم که از ائمه (ع) صادر نشده است. و این روایات هم در کافی وجود دارد.

حالا آیا در همان نسخه اول کافی این روایات تحریف واقعا بوده! الان 1101 از زمان فوت مرحوم کلینی می گذرد حالا در این

مدت زمان مخصوصا افرادی که با مذهب امامیه سر سازگاری نداشتند به این احتمال داده می شود که اینها یکرویاتی را داخل در کافی کرده است و بعدا هم بعنوان کافی چاپ شده باشد. بنابر این، اینها سبب می شود که بگوییم بلی ما تا اینجا را قبول داریم، روایات کافی در نزد کلینی تمامش معتبر بوده اگر همانی که کلینی نوشته و بدست ما هم می رسید ما هم همین حرف را می زدیم؛ ولی آنچه که الان بدست ما رسیده اینها روی این دونکته که عرض کردم (اشتباه نساخ و وجود بعضی از روایات مثل تحریف) معلوم نیست.